

گاهنامه فرهنگی اجتماعی دانشجویی کتیمان

- صاحب امتیاز: کانون کتیمان دانشجویی مدیر مسئول: آیدا صانعی سردبیر: هما متین فر صفحه آرا: سینا امیری
- آنچه در این شماره می خوانید:
۱. سخنی برای شروع / به قلم: آیدا صانعی / صفحه اول
 ۲. دانشجو پیشگام جویندگی / به قلم: هما متین فر / صفحه اول
 ۳. جنگ نرم از جنس امریکایی / به قلم: محمد هاشم نژاد / صفحه دوم
 ۴. آخرین سرباز / به قلم: پارسا کمپانی / صفحه دوم
 ۵. بین کلاس ها جنایت و مکافات بخوان / به قلم: مصطفی مسجدی آرانی / صفحه سوم
 ۶. رمز دانشجویی / به قلم: علی محقق دولت آبادی / صفحه سوم
 ۷. هنگام آذر همگام دانشجویی / به قلم: بهار رجبی / صفحه چهارم
 ۸. دانشجو، چراغ پیشرفت مملکت / به قلم: کیمیا حکمت روان / صفحه چهارم

*** با سیاست فراوان از:**

«جناب آقای دکتر پیام نجفی، جناب آقای دکتر سعید شریفی، جناب آقای حمیدرضا دهقان»

* مطالب منتشر شده در نشریه کتیمان صرفاً بازتاب دهنده نظرات و دیدگاه نویسندگان است و الزاماً بیانگر دیدگاه گروه نشریه کتیمان نیست.

* استفاده از مطالب نشریه کتیمان با ذکر منبع بلامانع است.

* راه های ارتباطی:

اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسکان)، دانشکده کشاورزی، دفتر کانون کتیمان دانشجویی

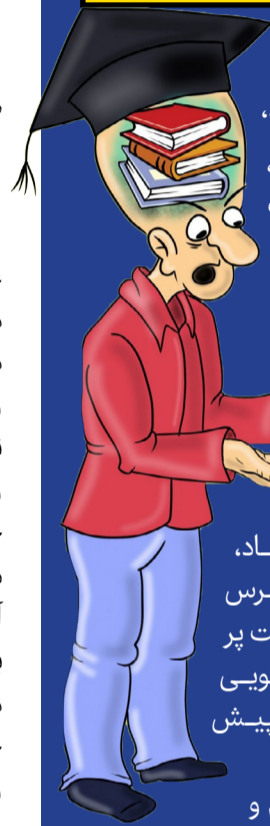
discoursemagazineofkhuisf@gmail.com
homamatinfar@gmail.com



آیدا صانعی
دانشجوی کارشناسی حقوق

سخنی برای شروع

هر دانشجویی می تواند رنگی باشد، برپیکره جامعه و شهری که پویایی، سرزندگی و پیشرفت آن شهر را در یک قاب به رخ جوامع دیگری می کشاند. نسل ما نسلی است که درس خواند تا دانشجو شود.



شنبه بودیم دانشجو شدن یعنی خوشبختی و راحت شدن از درس های پرتنش دبیرستان و استرس امتحان های تکراری. ما درس را کم و زیاد، گاهی با علاقه و گاهی به اجبار و ترس خواندیم. خواندیم تا برای آن چهار ساعت پر استرس آماده شویم؛ چهار ساعتی که گویی می توانست سرنوشت ما را تغییر دهد. پیش پای مان غولی بود بزرگ! کتکورا! حالا دیگر از تنش هایش راحت شدیم و وارد دنیای جدیدی شدیم؛ حالا به ما دانشجو می گویند!

حال که دانشجو شده ایم با آدم های جدید، تفکرات جدید، فکر و خیال های جدید، نظرات متفاوت و... مواجه شده ایم.

گاهی کنار درس خواندن هایمان عاشق شدیم و گاهی دلتنگ عزیزان مان. شب بیداری کشیدیم برای امتحان هایمان.

دانشگاه هم مثل زندگی بالا و پایین زیاد داشت. گاهی کنار درس ها، آدم های زندگی مان را هم حذف و اضافه کردیم، بالا و پایین کردیم. گاهی به اجبار سر کلاسی نشستیم و گاهی مثل روزهای خوب زندگی، آن قدر همه چیز عالی بود که دوست نداشتیم زمان بگذرد. گاهی درسی را فقط پاس می کردیم که تمام شود؛ مثل روزهایی که تحمل می کنیم تا فقط بگذرد. گاهی هم امتحان آن قدر سخت می شد که به جواب نمی رسیدیم؛ عصاب خوردی می کشیم و جان می کنیم تا زمان بگذرد و مسئله حل شود؛ دست آخر هم یا حل می شد و نمره می گرفتیم، یا حل نمی شد و با خستگی ترک جلسه می کردیم.

کم و زیاد، خوب و بد، بالا و پایین می گذرد. یک روز چشم های مان را باز می کنیم و می بینیم همه چیز تمام شده است و در نهایت ما می مانیم و به یاد ماندنی ترین خاطرات زندگی مان. البته ناگفته هم نماند که ما الان فقط اسم دانشجو را داریم. به جواری مجازی سر می کنیم و هنوز به خیلی از این تجربه های تلخ و شیرین دوران دانشجویی نرسیده ایم، در خانه ایم ولی با یک کش اسم دانشجو، شاهد گذراندن این دوران هستیم.

محض تاکید باز هم می گویم: دانشجو یعنی چه؟ دانشجو یعنی تلاش، امید، آینده، صبر، یعنی تو و یعنی من؛ یعنی تمام آن هایی که رفتند و از خودشان گذشتند تا ما بمانیم.



هما متین فر
دانشجوی کارشناسی حقوق

دانشجو پیشگام جویندگی

هویت و اصالت دو عنصر برای تمایز انسان از دیگر آفرینش است. برای آدمی هویت ذات است؛ چراکه انسان موجودی اجتماعیست، و جدا از اجتماع، معنا پیدا نمی کند. و پاسخ به کیستی وصف جدایی ناپذیر از انسان است و آدمی در عرصه کنش و واکنش های خود به دنبال نقطه ای است که معرف جایگاه او باشد و در جواب به این سوال گذر عمر معنا می یابد.

و اصالت پایدگی در برابر تفکر، ارزش و اهداف مطابق باورهای نهادینه شده در قلب و عقل است. که متانت در عدم رخنه و سوسه ها و تحمیل ها به نفس و جان، و تبلور اندیشه ای که حکم به شرافت می دهد را در پی دارد.

دیدگاه و نوع عملکرد هر گروه انسانی، محقق اصالت تفکری آنان است، و گام نهادن بر مبنای ارزش ها مشهود آن خواهد بود. انسان ها در قالب اجتماعات و مناسبات گوناگون شکل می گیرند تا مفهوم و هدفی را به انجام برسانند. در این میان، جامعه دانشجویان رسته ای است که فراتر از بسیاری انجمن ها و گروه ها نیازمند دیدگاه، عملکرد مستقل و اصیل است.

عملکردی که پشتوانه آن اندیشه های ارزشمند و هدفمند است؛ هدفی که نتیجه اش ثبات و تمرکز تفکر خواهد بود؛ تفکری که تحت جریان ها قرار نگیرد، بلکه جریان ها را وابسته به خود سازد و قدم گذاشتن با چنین سبک و روشی، تکامل هویت و اصالت را به ارمغان می آورد.

دوران دانشجویی حایل کودکی و نوجوانی برای ورود سرنوشت ساز به تمدن است و مسیر تمدنی که به گام قشر فرهیخته سپری شود، استوار به

نظم و تعادل است. هر چه خودساختگی در این زمان، در چنین جامعه ای بیشتر شکل بگیرد، پایه های تمدن بشری سالم تر خواهد بود و شاخه ها و برگ ها مبرا از فساد و آفت می شود.

تصدی عنوان های رسمی، نمایندگی های حقیقی و حقوقی، مدیریت، عضویت و همکاری با سازمان های دولتی و حکومتی که شاهرگ اتخاذ تصمیمات مدنی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی می باشد، به راهبرد دانشجویان

دیروز است و دانشجویان امروز رهنمود سیاست های فردا خواهند بود.

دانشجو همواره در جست و جو است. مدیر، مدبر، عالم و استاد هم که نام گیرد، جویندگی اش در پی دانش را سعادت می داند و خود را دانشجو خطاب می کند، چرا که علم و کمال برای بشر نقطه پایانی ندارد.

دانشجویی یک رسالت است و دیدگاه، منش، هویت و گام های نمایندگان آن استوار است؛ هر چند فاقد رسمیت اجرایی و عملکرد کافی باشد. روحیه دانشجو همدلی و همراهی را می طلبد و خودکامگی برای این قشر، معضل و

آفت است و باید در صدد بوده جوهره تفکریشان مبتنی بر تحلیل رخدادهای روز جهان باشد، که اساس تجربه آن پیوند با صفحه های تاریخ است و ترسیم یک نگاه زکاوت مندانه به افق را در بر دارد. آزمون و خطا در این دوران، فراتر از تمام کلاس های تئوری می تواند سازنده شخصیت متخصص و متعهدی باشد که بتواند در بدو ورود به جامعه فعالیت های جدی و اصولی را شروع کند، نه آنکه تازه به دنبال جوابی برای مجهولات ذهنی اش باشد و به چگونگی روند کارآمدی و فعالیت مفید آشنا نباشد.

دانشجو بیانگر رخداد است، دانشجو محقق کننده سازندگی، توسعه، عدالت و بشارت دهنده تعالی ایست و دانشجو یعنی فرصت آزمودگی، یعنی اعتماد به باور بالندگی.

دانشجویی یک فضیلت است، اگر چه کم توجهی به آن گاهی متعارف است؛ زمانی که دانشجو در راستای ارتقاء توان اجرایی همراه و راهنمایی نمی یابد و حتی روحیه همراهی با خودش را نیز، از دست می دهد.

تلخ است میل به بهبود شرایط را داشتن، اما خودباوری و امید برای ایجاد آن را نداشتن، و آدمی منکر اعتقاد به استعداد و توانایی های خود برای عنصری مطلوب و مفید در پدیده ها و موقعیت ها باشد.

حال آنکه چه کسی باید شایستگی یک گروه را حفظ نماید؟ جز نمایندگان آن گروه؟!

همچون نفس در ریه ها، آگاهی، تعهد و دغدغه مندی حیات بخش اخلاق دانشجو است. دانشجو کلمه ای که بیانگر معانی متعدد است؛ مفهومی عجین از تجربه، احساس و رخدادهاست.

دانشجو پیشگام ابداع سبک ها و حصول دستاوردهاست. دانشجو عنصری است که با احوال خوب و سلامت ساز دل جهانی را کوک می کند. و پله پله حتی با وجود مشکلات، از شکست و باختن نمی هراسد. و با عزت نفس و اقتدار، از نو یک به یک، حتی از صفر، همه چیز را حتی دیروز، می سازد. و به

بهبتر از امید فرادهای بهتر، گذشته را آینه عبرت می کند، تن به اشتباهات نمی دهد و بهترین ها را رقم می زند.

دانشجو یعنی حتی با داستان خالی، ذهنیتی دارد پر شده از اتفاقات مثبت و عالی. دانشجو یعنی مصداق صبوری، پشتکار و تلاش، که

به امید قله های رفیع از مسیرهای غلط دوری می کند. و رفتاری فاخر دارد؛ چرا که فخر تاریخ، حال و آینده است. و جهان آگاه، برای داشتنش لحظه شماری می کند و پرواز او را پرواز مدنیت می داند.

هر ساعت و ثانیه ای برای جویندگان علم، کمال و بصیرت مبارک است، پس روز دانشجو برای پیشگامان جویندگی مبارک است.

از مسیریهای غلط دوری می کند. و رفتاری فاخر دارد؛ چرا که فخر تاریخ، حال و آینده است. و جهان آگاه، برای داشتنش لحظه شماری می کند و پرواز او را پرواز مدنیت می داند.

هر ساعت و ثانیه ای برای جویندگان علم، کمال و بصیرت مبارک است، پس روز دانشجو برای پیشگامان جویندگی مبارک است.



محمد هاشم نژاد
دانشجوی کارشناسی روانشناسی



پارسا کمپانی
دانشجوی کارشناسی حقوق



«آخرین سرباز»

من آخرین سرباز این جنگم
پژمرده و افتاده و بی جان
با کوله باری، خسته می گویم
پاینده بادا جبهه ایران

من آخرین سرباز این جنگم
خمبارهای عشق من را گشت
مانند دشمن بود و من قواص
دستان من را بست او از پشت

من آخرین سرباز این جنگم
من شاهد مرگ رفیقانم
وقتی که می رفتند روی مین
انگار می رفت از تنم، جانم

من آخرین سرباز این جنگم
افتاده ام در جنگ بعضی ها
اما همین بعضی شرف دارد
نسبت به خنجرهای بعضی ها

من آخرین سرباز این جنگم
جام شهادت را نوشیدم
اما هزاران بار مردم تا
یک دفعه رخت مرگ پوشیدم

من آخرین سرباز این جنگم
تیر و تفنگ من مرادم بود
از تیر و از سرنیزه ام خوردم
از پادشاهی که غلام بود

آری منم سرباز بیچاره
افتاده ام در کنج اردوگاه
چون یوسفی تنها و بی یاور
زل می زلم از چاه سوی ماه

آری منم سرباز بیچاره
افتاده در چنگال جنگی سرد
پیروزی و بردن خیالم بود
سهم فقط خمپاره بود و در



مغزها را به کشورش می برد، از آن ها شبانه روز کار می کشد و فرصتی برای زندگی کردن به آن ها نمی دهد. زندگی همان چیزی است که در ایران ما همچنان جریان دارد اما مدت هاست که در آمریکا مرده است.

کشوری که در آن انتقال قدرت، با تسخیر مجلس همراه می شود! اما آمریکایی ها رسانه را خوب فهم کرده اند. در تصویری که به ما نشان می دهند خبری از مصایب شان نیست! ابرقهرمان نشانمان می دهند و چنان با آب و تاب از صلح جهانی یاد می کنند که فراموش مان شود زرادخانه های اتمی شان بیش از پنجاه بار می تواند سیاره زمین را با خاک یکسان کند. فرم آمریکایی با تحریک غرایز و دروغ سازی های خوش آب و رنگ در رسانه های ما تلفات می گیرد.

هدف این است که جوان ایرانی دیگر نتواند فرم ایرانی را درک کند. گیرنده های حسی اش نسبت به زیبایی های زندگی محدود و حتی مختل شود.

جنگ نرم، عرصه ی پذیرش است. او به ما حمله می کند لیکن ما دوستش می پنداریم. زندگی مان را سیاه می کند اما دلیلش را از جای دیگری می بینیم. هدفش متوقف کردن ماست اما او را یاورمان تصور می کنیم!

در نگاه اول گمان می کنیم جهان دیده شده ایم و دیدگاه مان گسترش یافته است. لیکن این سوء استفاده از جهل ماست.

در همین حین که ملل دیگر را با جنگ نرم به چنین افکاری مشغول می کنند؛ خودشان در حال تلاش و پشتکار و پذیرفتن مسئولیت جوامع شان هستند. روشن فکر ما می بایست از خواب جهل و نگاه پایین به بالا نسبت به آمریکا بیدار شود. سیاست استکباری این کشور، معامله ی با خون ملت هاست. گرگیست که لباس میش برتن کرده است.

البته از خود بیگانگی صرفا در جوانان رویت نمی شود. شاهد آن بودیم که برجام چگونه به امضا رسید. امتیازات را از ما گرفتند و به

تعهدات شان عمل نکردند و بعد هم به ریش ما خندیدند. این نشان از نفوذ دشمن در عالی ترین سطوح مملکت ماست. باید بدانیم سرنوشت ما در گرو تلاش و بصیرت مان نسبت به جنگ نرمی است که حتی عالی ترین مقامات دنیا دیده ی تحصیل کرده را به خطا می اندازد. ما می بایست از این گذشته درس بگیریم.

اصطلاح دشمن را فراتر از واژه باید درک کنیم و بدانیم که جهان امروز مبتنی بر قدرت است. مستکبر صرفا با قدرت ما است که عقب نشینی می کند. به باور من امروز مهم ترین مسئولیت ما شناسایی پارادایم جنگ نرم و درک ارزش تبلیغات است. می بایست قاطعانه از رسانه های مسموم جلوگیری کرده و مردم را از این عفیون جدا کنیم. که قطعا پیش از پاک سازی فضای جامعه، تصور هرگونه ضد حمله برای چنین جنگی محتمل نخواهد بود. اول ای جان دفع شر موش کن، وانگهان در جمع گندم جوش کن.

تعدادات شان عمل نکردند و بعد هم به ریش ما خندیدند. این نشان از نفوذ دشمن در عالی ترین سطوح مملکت ماست. باید بدانیم سرنوشت ما در گرو تلاش و بصیرت مان نسبت به جنگ نرمی است که حتی عالی ترین مقامات دنیا دیده ی تحصیل کرده را به خطا می اندازد. ما می بایست از این گذشته درس بگیریم.

اصطلاح دشمن را فراتر از واژه باید درک کنیم و بدانیم که جهان امروز مبتنی بر قدرت است. مستکبر صرفا با قدرت ما است که عقب نشینی می کند. به باور من امروز مهم ترین مسئولیت ما شناسایی پارادایم جنگ نرم و درک ارزش تبلیغات است. می بایست قاطعانه از رسانه های مسموم جلوگیری کرده و مردم را از این عفیون جدا کنیم. که قطعا پیش از پاک سازی فضای جامعه، تصور هرگونه ضد حمله برای چنین جنگی محتمل نخواهد بود. اول ای جان دفع شر موش کن، وانگهان در جمع گندم جوش کن.

تعدادات شان عمل نکردند و بعد هم به ریش ما خندیدند. این نشان از نفوذ دشمن در عالی ترین سطوح مملکت ماست. باید بدانیم سرنوشت ما در گرو تلاش و بصیرت مان نسبت به جنگ نرمی است که حتی عالی ترین مقامات دنیا دیده ی تحصیل کرده را به خطا می اندازد. ما می بایست از این گذشته درس بگیریم.

اصطلاح دشمن را فراتر از واژه باید درک کنیم و بدانیم که جهان امروز مبتنی بر قدرت است. مستکبر صرفا با قدرت ما است که عقب نشینی می کند. به باور من امروز مهم ترین مسئولیت ما شناسایی پارادایم جنگ نرم و درک ارزش تبلیغات است. می بایست قاطعانه از رسانه های مسموم جلوگیری کرده و مردم را از این عفیون جدا کنیم. که قطعا پیش از پاک سازی فضای جامعه، تصور هرگونه ضد حمله برای چنین جنگی محتمل نخواهد بود. اول ای جان دفع شر موش کن، وانگهان در جمع گندم جوش کن.

تعدادات شان عمل نکردند و بعد هم به ریش ما خندیدند. این نشان از نفوذ دشمن در عالی ترین سطوح مملکت ماست. باید بدانیم سرنوشت ما در گرو تلاش و بصیرت مان نسبت به جنگ نرمی است که حتی عالی ترین مقامات دنیا دیده ی تحصیل کرده را به خطا می اندازد. ما می بایست از این گذشته درس بگیریم.

اصطلاح دشمن را فراتر از واژه باید درک کنیم و بدانیم که جهان امروز مبتنی بر قدرت است. مستکبر صرفا با قدرت ما است که عقب نشینی می کند. به باور من امروز مهم ترین مسئولیت ما شناسایی پارادایم جنگ نرم و درک ارزش تبلیغات است. می بایست قاطعانه از رسانه های مسموم جلوگیری کرده و مردم را از این عفیون جدا کنیم. که قطعا پیش از پاک سازی فضای جامعه، تصور هرگونه ضد حمله برای چنین جنگی محتمل نخواهد بود. اول ای جان دفع شر موش کن، وانگهان در جمع گندم جوش کن.

تعدادات شان عمل نکردند و بعد هم به ریش ما خندیدند. این نشان از نفوذ دشمن در عالی ترین سطوح مملکت ماست. باید بدانیم سرنوشت ما در گرو تلاش و بصیرت مان نسبت به جنگ نرمی است که حتی عالی ترین مقامات دنیا دیده ی تحصیل کرده را به خطا می اندازد. ما می بایست از این گذشته درس بگیریم.

جنگ نرم از جنس آمریکایی

همه ی عالم فرم است. باید فرم را بفهمیم. به نقاشی شب پر ستاره ی ون گوگ نگاه کنید. نقاشی پر آوازه ی هلندی، در طرح آن فرم را درک کرده است.

فرم چیزی جز مجموعه ای هارمونیک از استعاره های حسی مرتبط با هم نیست. چون نقاش رنگ زرد را بیشتر دوست دارد؛ هر جا زرد می بیند آن را پررنگ تر می کند. این می شود زرد ون گوگی. این

محتوای خلق شده توسط اوست و به ما می آموزد محتوا تا قبل از فرم وجود ندارد. فرم هنری عبارت است از محتوای حسی و نه عقلی. رسانه

احساسات ما را هدف قرار می دهد. حال در جهان کثیف مدرن، ما شاهد فرم آمریکایی هستیم. فرم آمریکایی از جنس ابتذال است و دو هدف عمده را پیگیری می کند؛ مایوس کردن مردم و جذب نخبه ها.

ابتدا دو حقیقت در مورد جامعه آمریکایی را برای شما شرح می دهم تا آگاهی خود نسبت به آن را بسنجید (هرچند به احتمال زیاد از آن بی

اطلاعید!). اول: مردم آمریکا نمی توانند فرزندان شان را به دانشگاه بفرستند. این حتی برای طبقه متوسط آمریکایی بسیار دشوار است و آنها می بایست سال ها برای شهریه دانشگاه پس انداز کنند. این موجب نارضایتی شدید مردم امریکاست اما دولت مردان آمریکایی اهمیتی به این موضوع نمی دهند.

دوم: هزینه ی دارو و خدمات درمانی در ایالات متحده وحشتناک است و مردم از ترس هزینه ها تا جای ممکن به بیمارستان نمی روند. برای مثال یک آمبولانس ساده از خانه به سوی بیمارستان می تواند هزینه ای ده هزار دلاری به دنبال داشته باشد! حال اینکه میانگین درآمد آمریکایی ها سالانه سی و چهار هزار دلار برآورد می شود.

دو مثال قبل، از جامعه ای بود که بسیاری از جوانان ما آرزوی رفتن به آن را دارند. کشوری که برده داری نوین را بنیان نهاده است.



علی محقق دولت آبادی
دانشجوی کارشناسی حقوق



رمز دانشجویی

می‌نویسم برای جماعتی مظلوم و پر از دغدغه، جماعتی که گاهی منافق و گاهی سازنده کشور خطاب می‌شوند. ما دانشجویها واقعا سردرگم هستیم، همیشه تا وارد دانشگاه می‌شویم، شک اول بهمون وارد می‌شود، حالا آگه گفتید چه شک؟ آفرین، چشم‌هایش؛ محو چشم‌هایش می‌شویم، درجا فلج، دنیا یک دفعه رو سرمان خراب و کشتی‌هایمان غرق می‌شود. سعی کنید در شرایط این شکلی سریعاً مدیریت بحران کنید و هر چه زودتر به حالت تنظیمات کارخانه برگردید.

از شک اول که با هزار بدبختی، فرار کنیم و دست از سرمان برداریم، تازه شک‌های بعدی وارد می‌شود، کجا برویم سر کار؟ یعنی می‌توانیم ازدواج کنیم؟ شهریه‌ها مان را چطور پرداخت کنیم؟ ای وای راستی شهریه! شهریه‌ای که روز به روز دارد بیشتر می‌شود؛ و چه سخت می‌شود برای آن دانشجویی که پولدار نیست. بگذریم با مرور کردن مشکلات مان چیزی درست نمی‌شود، بیاید تا به نکته‌های مثبت نیز نگاه کنیم. (یکی نیست به نویسنده بگه، نکته مثبت هم مگه داریم؟)

ما دانشجویها آزاده‌ایم؛ یعنی چی؟ یعنی آنکه وابسته به شخص یا گروهی نیستیم، هرچه که هستیم خودمانیم (حتی اگر هم اینجور نیستیم، حواس مان باشد که طرف ظلم نباشیم) از طرف دیگر در آخرین سال‌های عمرمان به سر می‌بریم که از هفت دولت آزاد هستیم؛ یعنی چی؟ یعنی نهایتاً با ۱۰ درصد مشکلات زندگی سر و کار داریم و هنوز وارد سختی‌های زندگی نشده‌ایم و داریم به مرور آماده می‌شویم که سخت بچنگیم و برنده باشیم.

چند جمله به عنوان برادر کوچک‌تر خطاب به شما می‌گویم، اگر دوست داشتید به آن فکر کنید: گام اول: بخاطر مدرک و نمره درس نخوانید و هدف‌تان از دانشگاه فقط یادگیری باشد تا بتوانید در مسیر شغلی‌تان موفق باشید و در زمینه‌های مختلف نیز مطالعات داشته باشید، صاحب نظر باشید و برای جامعه دغدغه‌مند باشید. گام دوم: تحت تاثیر بسیاری از جوهای مسموم دانشجویی قرار نگرفته و واکنش نشان ندهید، چون همه انگشتان یک دست، به یک شکل نیستند و تربیت خانواده‌ها و سبک زندگی‌شان با یکدیگر کاملاً متفاوت است.

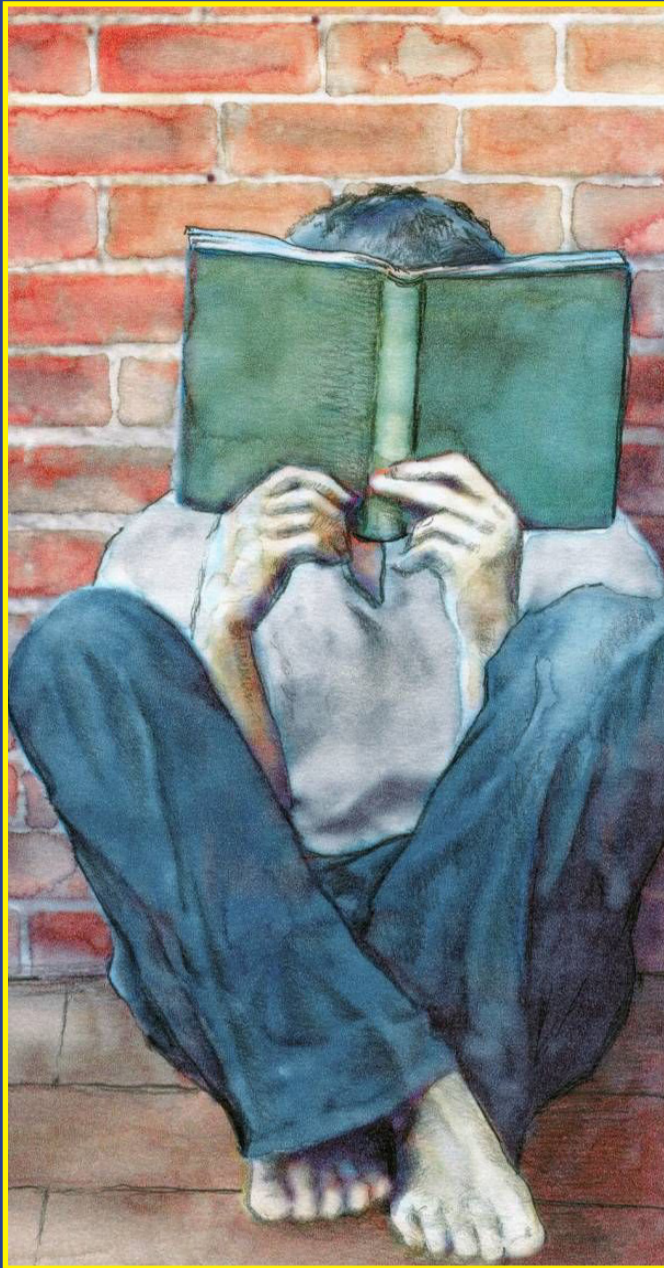
گام سوم: از حاشیه به دور باشید و سعی کنید کلید واژه‌های بزرگ انسانیت را رعایت کنید و عمل زشت و دور از انسانیت هر کسی را، با عملی مشابه آن پاسخ ندهید. (به صورت کلی سعی کنید با شخصی که مبنای اولیه آداب را رعایت نمی‌کند، وارد بحث نشوید.)

در پایان خدمت دوستان گلم عرض می‌کنم که دوران دانشجویی به شدت کوتاه است، سعی کنید از این چند سال لذت ببرید و به جای وقت گذاشتن روی حواشی، روی درس‌تان تمرکز کنید، چشم بر هم بزنید آن روزی می‌رسد که مدرک به دست، در حال ترک دانشگاه هستید و دل‌تان برای همه چی تنگ شده است. امید و آرزوی موفقیت برای همه شما دارم.



مصطفی مسجدی آرانی
نگارنده اجتماعی

بین کلاس‌ها جنایت و مکافات بخوان (هفت توصیه به دانشجویها به مناسبت روزشان)



دانشگاه‌ها هنوز به روزگار قبل از کرونا بازنگشته‌اند، ولی این دلیلی نیست برای اینکه روز دانشجوی گرامی داشته نشود.

۱۶ آذر، یک روزی است مثل روز اول فروردین که حتی اگر خدای ناکرده سوگوار هم باشی، باز هم می‌نشینی پای سفره هفت سین و باز هم یا مقلب القلوب و الابصار می‌خوانی و برای تحویل و تحول در حال خودت دعا می‌کنی.

پس عجیب نیست اگر در شرایطی که هنوز دانشجویان به طور کامل به سر کلاس‌های حضوری باز نگشته‌اند، روز دانشجوی، آن قدر برای دانشجویان مهم باشد که بخواهند ویژه‌نامه‌ای برای آن آماده کنند و از کسانی مثل من که چندین سال است، اوراق و دفتر را شسته‌ایم و کنار گذاشته‌ایم، نیز برای گرامی‌داشت این روز بزرگ نظرخواهی کنند.

اتفاقاً شاید هم بد نباشد اگر، یک بار هم یادداشتی برای روز دانشجوی، از سوی یک دانشجوی سابق نوشته شود. مثلاً در جواب به این سوال که اگر با درک و اطلاعات امروز دوباره دانشجوی می‌شدی چه کارهایی انجام می‌دادی؟

قبل از پاسخ به این سوال بگذارید تکلیفم را با یک موضوع روشن کنم. از نظر من دانشجوی کسی است که در مقطع کارشناسی تحصیل می‌کند.

در مقاطع بالاتر شما به صورت اسمی دانشجوی هستید ولی آن قدر ارتباطتان با محیط دانشگاه کم می‌شود که عملاً هر چه توصیه داشته باشم به کارتان نخواهد آمد (و حالا تضمینی هم نیست که به کار دانشجویهای کارشناسی بیاید). به هر حال توصیه‌هایم را شروع کنم: کارهای محیرالعقول نکنید: شش ترمه تمام کردن کارشناسی، حذف دو ترم برای خواندن زبان یا ازدواج کردن (در واقع استفاده از فرصت مرخصی تحصیلی)، یا خواندن دو رشته به طور همزمان که برای دانشجویان استعداد درخشان ممکن است؛ کارهای ممکن است که مطلوب نیست. در یک کلام، مثل آدمیزاد درستان را با حداکثر ۲۰ واحد در هر ترم بخوانید.

غیبت نکنید: حتی اگر استادی دارید که با سه جلسه غیبت در یک ترم، شما را حذف نمی‌کند؛ غیبت نکنید. فکر نکنید دانشگاه است و نباید هر جلسه حضور داشته باشید. درس و استاد را کوچک نشمارید.

فهم سر کلاس درس حتی در درس ساده‌ای مثل ادبیات عمومی، با فهم خودم می‌خوانم و نمره می‌گیرم زمین تا آسمان فرق دارد.

جزوه بنویسید: یک بار برای همیشه چشم امیدتان را از شاگرد زنگ کلاس بردارید و سر کلاس جزوه بنویسید. این جزوه ممکن است در حد یک یادداشت‌برداری ساده شود و شما، ان‌شالله با هدف درسی، در پایان ترم دوباره به آن شاگرد زنگ مراجعه کنید ولی یادتان باشد که نوشتن سر کلاس به شدت می‌تواند باعث تمرکز شما شود.

کتاب بخوانید: بسیاری از اساتید در کنار جزوه درسی یک یا چند کتاب را هم معرفی می‌کنند که بسیاری از ما در دوران دانشگاه از آن‌ها استفاده نمی‌کنیم، ولی چه بهتر می‌شود اگر درس را برای یادگرفتن و نه برای امتحان بخوانیم و ولع این را داشته باشیم که این کتاب‌ها را برای یادگیری بهتر بخوانیم.

مراقب ساعت بین کلاس‌ها باشید: اگر هر ترم را حدود

۵۰ روز آموزشی در نظر بگیریم و شما در هر روز بین کلاس‌هایتان دو ساعت فاصله داشته باشید؛ شما در یک ترم حدود ۱۰۰ ساعت، زمان خالی دارید و خوب تعداد صفحات جنایت و مکافات داستایوفسکی، کمتر از هزار کلمه است و این یعنی آن که شما می‌توانید اگر در هر ساعت این ترم، فقط ۱۰ صفحه از این کتاب را بخوانید؛ یکی از شاهکارهای ادبیات روسی را تمام کردید.

زبان بخوانید: از همان ترم اول، وقت خودتان را روی زبان بگذارید. اینکه چه زبانی می‌خوانید در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

مهم این است که زبانی بخوانید. حالا البته منظورم این نیست که چشم‌تان را ببندید و رندوم یک زبان انتخاب کنید.

طبیعتاً زبان انگلیسی در اولویت است ولی به تناسب رشته‌های که می‌خوانید ممکن است زبانی هم که می‌خوانید عوض شود.

بنابراین مشکلی نیست اگر انگلیسی را نخوانید، ولی اگر در پایان تحصیلات کارشناسی، یک زبان دیگر بلد نبودید، کار خیلی سخت می‌شود.

فعالیت‌های جانبی را فراموش نکنید: دانشگاه فقط جایی برای درس خواندن نیست بلکه جایی برای یادگرفتن زندگی هم هست اصلاً جایی است برای خود زندگی.

پس عضویت در تشکلهای مختلف را فراموش نکنید، از مطالبات صنفی و البته اجتماعی و فرهنگی دانشجویان حمایت کنید و حتی امکانات ورزشی نسبتاً خوب دانشگاه را فقط برای اساتید نگذارید و از آن‌ها استفاده کنید.

همین دیگر، دانشجوی روزتان مبارک.

بهار رجبی
دانشجوی کارشناسی حقوق



کیما حکمت روان
دانشجوی کارشناسی حقوق



هنگام آذر همگام دانشجویی

پاییز هر سال یادآور روزهای خوش از دورانی طلایی زندگی است. شروع مهر و شروع درس و تکاپو، اما این بار در رویتی جدید، در فرصتی نوین و در کسوت دانشجویی. دانشجوی یعنی بالندگی به سوی کمال با همه‌ی افکار و اندیشه‌هایی که در درون وجودشان شکل گرفته است. دانشجوی یعنی کوله‌ای پر از کتاب و فکریایی باز، به گستره‌ی آسمان و به افق دید جوانی، فارغ از هر زحمتی به جزء مسئولیت خطیر آموختن و کاوش کردن. و دانشگاه یعنی محل تلاقی دو نسل پویا و اندیشمند؛ دانشجو و استاد. دانشجو همان دانش آموزی است که دیگر لباس متحد با بقیه نمی‌پوشد. و دانشگاه یعنی مکانی که هیچ ذائقه و سلیقه‌ای را بی‌نصیب نمی‌گذارد. و استاد، مهربان شخصی است از تبار دانش آموختگان با همت والا و البته پر حوصله. دانشجو و دانشجویی واژه‌هایی، که حتی در گفتار و نوشتار نیز قداست خود را حفظ کرده‌اند. حرمت درس و طلب علم و کسب فیض معنوی و علمی همواره بر تارک این نام مقدس می‌درخشد. که مقدس‌تر از آن نام سترگ (استاد) است. دانشجویی هم‌ترازی است با تلاش، تکاپو، هیجان، پویایی و حرکت به سمت دنیای ناشناخته‌های علمی. دانشجویان پیکره نجیب جامع‌اند که دنیای امروز ما نیازمند جستارهای بلند و اندیشه‌های نوین آنان است تا در تاروپود نسل‌های بعدی به منصفه ظهور نشیند. که اگر همه چیز درست پیش برود دانش و دانشجو و دانشگاه، الفاظ، اشخاص و مکان‌هایی قابل ستایش بر تارک روشنی‌ها خواهند بود. دانشجو یعنی در نور دیدن افق‌ها و دیدگاه‌های علمی که با رنگین‌کمانی از انگیزه و اشتیاق نقاشی شده‌اند. تا چشم انداز کرانه‌های آیندگان را برای بهتر زیستن بازگستراند. و من می‌اندیشم به تو که این روزها آرام‌ترین دوران زندگی را نفس می‌کشی، به حرمت خیلی‌ها، این زیبایی را مدیون فرشتگانی از جنس ملائکه هستی که فرصت کسب علم را برایت رقم زده‌اند و چه پسندیده است که قدرشان باشیم، نه در کلام که در عمل. ذوی الحقوق، ذوی الارحام. بار الهی! به آیه‌های کلام مقدس و جایگاه علم و دانش در پیشگاهت تو را سوگند می‌دهیم، وجود دانشجویان ما را با کرشمه‌هایی از قدرت لایزال و علم لایتناهی خود منور به خوبی‌ها، ایمان، تعهد، نجابت، صداقت و وفاداری گردانی و از پرتو آن صفات پاک خود، علم و عمل را در تاروپود اندیشه‌های جوانان و دانشجویان ما متجلی فرمایی. چه نیکو سرشت هستند آنانی که عظمت علمی و دانشجویی را با تعهد و عشق بیمه می‌کنند تا ماندگار شوند، تا جاودان بمانند. حاصل دانشجو بودنشان و علم‌شان، که با عمل‌شان رفیق راه‌اند و در یک طریق به مقصود متعالی نیل می‌یابند. می‌اندیشم به دانشجویانی که متعهدانه درس خوانند و عاشقانه و غیرت‌مندانه، دانشگاه را به هدف متعالی دفاع از ناموس و وطن به دیده بوسیدند، و دل‌ها را گسیل داشته‌اند به آنچه ما وراء حیات مادی بود. به یاد آن اسطوره‌های جاوید دانشجویی و دانشگاه که در پگاه زندگی از آفتاب زرنگار حیات، جامه رزم پوشیدند و برگزیدگان عالم شدند. به قداست نام پاکشان سلام و تهیت می‌فرستیم.



دانشجو، چراغ پیشرفت مملکت

می‌داند که باید پا به عرصه اجتماع بگذارد. این اجتماع باید به گونه‌ای باشد که بستر علم او را فراهم کند و با توجه به این نکته دانشجویان باید همیشه به تمامی مسائل کشور با دید باز بنگرند و مشکلات همیشه دغدغه دانشجو بوده است. یک جامعه پیشرفته و آگاه می‌داند که تفکر و جست‌وجوی علمی برای دانشجویان و باید دیدگاه دانشجو همیشه مورد توجه باشد. در عین حال یک دانشجوی دغدغه‌مند می‌داند که همواره باید بخواند و به نحو شایسته ذهنیت خود را تجلی دهد، چون تلاش او و ثمره تلاشش به منزله چراغ راه آینده جامعه‌اش می‌باشد. همیشه ناظر بر این بوده‌ایم که آگاهی دانشجوی کلیدی بوده برای سازندگی، آبادانی و پیشرفت جوامع. نقد دانشجو به مسائل مملکت چون از دیدگاه علم است، باید مورد توجه سیاسیون باشد و همواره دانشجو را همراه خود بداند، چون جایگزین آنان همین دانشجویانند. بنیادی‌ترین عامل پیشرفت، تفکر و اندیشه است. تفکری سازنده و علمی. جامعه با تفکر و علم از تخریب دور می‌شود و دانشجو می‌تواند با قدرت، ریشه‌ی این تفکر و پیشرفت علمی باشد؛ چون آینده برای اوست و بالا رفتن و پیشرفت سرزمینش در بین ملل مختلف به تلاش و کوشش وی بستگی دارد. به عنوان سخن پایانی با صدای بلند می‌گوییم که سازندگان و عاملان پیشرفت هر مملکتی دانشجویان هستند و علم آن‌ها مسبب روشننگری است و زمانی جامعه‌ای به سوی پیشرفت قدم برمی‌دارد که دانشجو در بهترین حالت ممکن بستر آموزش، جست‌وجو، نقد و تلاش برایش فراهم شده و به مشکلاتش توجه شود تا از دل دانشگاه‌ها قدرت‌مندانی بیرون آیند تا بتوانند بال‌های پرواز کشورشان در جوامع بین‌الملل باشند.

هر جامعه‌ای از قشرهای مختلفی تشکیل شده است و این قشربندی‌های مختلف یک جامعه را می‌سازد و بسته به تاثیر هر قشر در جامعه و نسبت آن‌ها به مسائل جامعه، اهمیت و اولویت این گروه‌ها مشخص می‌شود. گاهی گروه کم درآمد و متوسط جامعه، گروهی که تلاش و پشتکارش زیاد ولی متاسفانه همیشه مشکلاتشان از همه بیشتر است؛ مانند قشر کارگر؛ زجر روزگار می‌بینند و در بعضی مواقع فشار مشکلات زندگی عرصه را به آن‌ها تنگ می‌کند و می‌توانند بر سرنوشت یک جامعه تاثیر بگذارند، که انقلاب‌های کارگری را در صفحات کهن تاریخ بارها خوانده‌ایم. اکنون می‌خواهیم راجع به قشری در جامعه صحبت کنیم که شاید خیلی گروه‌ها را در دل خود دارد ولی، با این تفاوت که در حال جست‌وجوی علم است و همه چیز را از دریچه علم می‌نگرد. قشری که پایه و اساس هر جامعه است و مدیر، پزشک، مهندس، وکیل و تمام شغل‌های کلیدی جامعه از آن بیرون می‌آید؛ دانشجویان. در طول تاریخ دانشجویان از سرنوشت‌سازان مهم هر مملکتی بوده‌اند و به عینه دیده‌ایم که با جنبش‌هایی مختلف توانسته‌اند حتی در قرون ۲۰ و ۲۱، رنسانس‌هایی جدید به وجود آورند. دانشجو در ممالک پیشرفته مهم‌ترین گروه آن جامعه محسوب می‌شود و چون آینده و سرنوشت ممالک و پیشرفت هر جامعه‌ای به آنان مربوط است، دانشجویان همواره مورد توجه رهبران و مسئولین هر کشوری که آینده‌اش مورد توجه است، قرار دارند. نگاه دانشجو همیشه علمی و موشکافانه بوده و دانشجو